

نمایش انتخابات مجلس شورای اسلامی

در چه وضعیتی در ایران برگذار میشود.

به بهانه برگزاری نمایش انتخابات در ۱۲ اسفند ماه ۱۳۹۰، نگاهی دارم به صحنه آرائی های باند ولایت و باند احمدی نژاد- مشائی و سپس چند سناریوی احتمالی در رابطه با نتایج همین نمایش مورد بررسی قرار گرفته است. پس از آن وضعیت خطیر کنونی کشورمان در ارتباط با تهدیدهای رژیم ایران در مورد بستن تنگه هرمز و نتایج عملی شدن این تهدید توسط رژیم مورد بازبینی قرار گرفته و در انتها به چه کار باید، بعنوان معضل اساسی اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران نیز اشاراتی شده است.

در مقطعی به نمایش انتخابات مجلس شورای اسلامی نزدیک میشویم که تحریم بانک مرکزی و نفت ایران توسط دولت های متروپل، رژیم جمهوری اسلامی را بصورتی واقعی تهدید به فنای اقتصادی و نابودی میکند.

عربستان سعودی که در دو ماه قبل ۱۲۰۰ هزار بشکه که به تولید نفت خام اش افزوده است و تولید نفت خام روزانه اش را از ۸ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه در روز به ۱۰ میلیون بشکه نفت خام در روز رسانیده است، در هفته ای که گذشت اعلام نمود در صورت تحریم نفت ایران، با افزایش تولید نفت خام اش به ۱۲ میلیون بشکه در روز، احتیاجات بازار نفت در جهان را تامین مینماید.

عراق اطلاع داد که روزانه ۵۰۰ هزار بشکه به تولید نفت خام اش اضافه کرده است. **کویت** اعلام کرده است که روزانه ۵۰۰ هزار بشکه به تولید نفت خام کشورش اضافه نموده است. **امارات متحد عربی** هم روزانه ۹۰ هزار بشکه به تولید نفت خام اش افزوده است، علاوه بر این ها **لیبی** نیز اعلام نموده است که این کشور قصد دارد که به تولید روزانه نفت خام خود را ۶۰۰ هزار بشکه اضافه نماید.

با توجه به افزایش استخراج نفت در کشورهای فوق الذکر، با تحریم نفت ایران، جمهوری اسلامی ایران ناچار است که برای فروش نفت، مثل زمان جنگ، قیمت هر بشکه نفت را بشدت کاهش دهد. خریداران احتمالی نفت ایران هم از آنجا که نمیتوانند بهای نفت خریداری شده را مستقیماً به بانک مرکزی ایران حواله نمایند، ناچارند از دلال ها استفاده نمایند. لذا، کاهش فروش نفت و کاهش قیمت نفت ایران و مخارج دلال ها و چند بار تعویض ارزهای حاصل از فروش نفت، درآمد ایران از نفت را میتواند حتی بیش از ۵۰٪ کاهش دهد.

هم اکنون دولت احمدی نژاد با کسر بودجه روبرو است و دیگر قادر نیست یارانه هائی که قول داده بود، بپردازد. قرار است در اولین قدم، ۱۵ میلیون نفر را از لیست دریافت کنندگان یارانه، خارج نمایند.

بنابر این، وقتیکه درآمدهای نفتی دولت ایران بشدت کاهش پیدا بکند، تحریم بانک مرکزی ایران هم دسترسی دولت به درآمدهای صادرات نفت را تقریباً غیر ممکن و یا بشدت کاهش بدهد، سقوط آزاد پول ملی ایران و بالا رفتن قیمت ارزهای خارجی هم، بیشتر از گذشته، بنگاههای تولیدی ایران را تهدید به ورشکستگی مینمایند.

در حالی که بیکار سازی های مداوم همچنان ادامه دارد و تورم هم بیش از گذشته گلوی مردم را فشار میدهد، طبیعی است که قدرت خرید کارگران و زحمتکشان ایران، یعنی اکثریت قریب به اتفاق شهروندان ایران، باز هم کمتر میشود و لذا زندگی از همه نظر برای مردم ایران، بیشتر به یک مرگ تدریجی شبیه خواهد شد.

اوضاع کنونی ایران آنچنان رو به وخامت دارد که، از ترس شورش مردم و سرنگونی رژیم در ایران، صدای یکی از رهبران مافیائی بازار اسدالله عسکراولادی هم، در آمده است و پیش بینی میکند که ۶ ماه دیگر، قحطی زندگی مردم را تهدید خواهد کرد.

از آنجا که چنین ادعائی خبر از احتمال باز شدن دریچه ای از "جهنم اقتصادی" بر روی زندگی اکثریت قریب به اتفاق شهروندان ایران را میدهد، ضروری است که به سؤال ذیل توجه کنیم :

خطر پیش آمدن قحطی در ایران، یک جنجال بی پایه و یا یک احتمال واقعی است؟

در صورتی که ماجراجوئی های رژیم ایران و طمعکاری ها و سلطه طلبی های دول امپریالیستی به سیاق کنونی ادامه یابد، با توجه به آمار موجود، احتمال بروز قحطی در ایران، میتواند به یک واقعیت غیر قابل نفی مبدل گردد. البته این وضعیت، فی البداهه بوجود نیامده است. با توجه به آمار ذیل روشن میشود که مقصر اصلی بوجود آمدن چنین وضعیتی، خود رژیم اسلامی ایران است.

سیاست های ارتجاعی اقتصادی رژیمی که فریبکارانه از زبان روح الله خمینی تبلیغ میکرد؛ "اقتصاد زیر بنای خر است."، بویژه در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد شرایطی را ایجاد کرده است که اکنون ۵۰٪ از بنگاههای تولیدی کشور ورشکسته شده اند و بقیه نیز اکثراً با ظرلیت ۳۰ الی ۵۰ در صد بکار ادامه میدهند، لذا بیکارسازی های بسیار گسترده تر شده است. با اضافه کردن تشدید محاصره اقتصادی ایران، تحریم بانک مرکزی و نفت ایران، اکنون خطر ورشکستگی کشور ما و افتادن به ورطه قحطی یکی از حالت های قابل پیش بینی است.

توجه کنید، بنابر اطلاعات متخصصین مستقل اقتصادی، در ۱۴ سال گذشته، در مقابل کمتر از ۱۶۰ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی ایران، بیش از ۴۹۱ میلیارد دلار واردات کالا های مصرفی بکشور را داشته ایم. بنابر این در ۱۴ سال گذشته در مقابل هر یک دلار صادرات غیر نفتی، ۳ دلار کالا بکشور وارد شده است.

نتیجه گیری مختصر از این ارقام اینست که در ۱۴ سال گذشته، فقط در رابطه با واردات رسمی بکشور ما، مبلغی بیش از ۳۳۱ میلیارد دلار از درآمد نفت ایران بعوض آنکه در خدمت ایجاد فرصت های شغلی و استحکام بنگاههای تولیدی کشور قرار داشته باشد، از ایران خارج و به حساب بانکی بنگاههای تولیدی در کشورهای دیگر واریز شده است. البته باید توجه داشت که آمار فوق الذکر مربوط به واردات کالاهای مصرفی بطور رسمی است. اما با توجه به فعالیت های اقتصادی "برادران قاچاقچی"، بنابر برآوردهای خود دولت احمدی نژاد، قاچاق کالا توسط این "برادران قاچاقچی"، معادل واردات رسمی کالا به کشور است.

شواهد و قرائن حکایت از ورود حدود سالانه ۳۰ میلیارد دلار کالای قاچاق از بنادر و اسکله های تحت کنترل سپاه پاسداران دارند. لذا مبلغی که سالانه صرف ورود کالاهای مصرفی (رسمی و یا قاچاق) بکشور میشود، احتمالاً از نصف درآمد سالانه کشور کمتر نیست.

اما، با اتکاء به محاسبه اقتصادی رسمی، با کمی اغماض، میبینیم که در کشور ما همین ۳۳۱ میلیارد دلار (که تفاوت مابین صادرات غیر نفتی و واردات رسمی کشور است)، برای ایجاد نزدیک به ۱۲ میلیون فرصت شغلی کفایت میکند. به بیان دیگر در طول ۱۴ سال گذشته اگر بودجه رسمی کالاهای وارداتی، به سرمایه گذاری در داخل کشور برای ایجاد فرصت شغلی تخصیص داده میشد، ۱۱ میلیون و ۶۹۰ هزار فرصت شغلی بوجود آمده بود. لذا دولت های گذشته قاعدتاً میتوانند بطور متوسط هر ساله حدود ۸۳۴ هزار فرصت شغلی ایجاد نمایند. با توجه به ارقام سرسام آور بویژه

بیکاری نسل جوان کشور، میتوان به عظمت فرصت سوزی ها و چپاول ها و سرمایه اندوزی های صاحب منصبان جناحهای رنگارنگ رژیم و بخصوص فرماندهان سپاه پاسدارن پی برد.

البته با توجه به اینکه درآمد های حاصل از صادرات نفتی و غیر نفتی ایران در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، چند برابر رقیب اصلاح طلب او محمد خاتمی بوده است، لذا اجرای سیاست های ارتجاعی و خانمان برانداز جمهوری اسلامی ایران در دوران احمدی نژاد در ناپدید کردن ایجاد فرصت های شغلی و پُر کردن جیب الیگارشلی مالی نظام، بسیار بیشتر از دوران سید محمد خاتمی است.

بهر حال با توجه به توضیحات بالا و با توجه به نزدیک شدن موعد اجرای تحریم بانک مرکزی و صادرات نفت و تولیدات صنایع نفتی ایران، میتوان دریافت که پیش بینی ایجاد قطعی در ۶ ماه آینده توسط اسدالله عسکر اولادی، زمینه های واقعی دارد. خطری که هزینه های آنرا از سفره های فقیرانه کارگران و زحمتکشان کشور ما بیرون خواهند کشید.

نمایش انتخابات مجلس شورای اسلامی، در یک چنین شرایطی توسط باند ولی فقیه، فرماندهان سپاه پاسداران و باند احمدی نژاد- مشائی، در حال تدارک است.

در این مقطع نیز جامعه ایران، بصورت فتر فشرده ای است که هر زمان فرصتی بوجود آید، بشدت باز خواهد شد و بساط رژیم اسلامی را بهم خواهد زد.

جمهوری اسلامی ایران تا آنجا که در توانش بوده است، تلاش نموده است که با دست زدن به ماجراجویی هائی در سیاست خارجی، افکار عمومی در داخل کشور را، بمثابه "از این ستون تا آن ستون فرجی است" از معضلات موجود منحرف نماید. از آنجا که در این رابطه در مقالات قبلی توضیح داده ام، لذا در این مقاله بهمین مختصر بسنده میکنم. اما، اکنون برخی از صاحب منصبان رژیم اسلامی ایران برای جلوگیری از گسترش مبارزات مردم، ابلهانه تصور مینمایند که اگر ارتباط اینترنتی مبارزان آزادیخواه ایران در داخل و خارج را، با برقراری "اینترنت ملی" قطع نماید، میتواند از انفجار جامعه بر علیه تداوم سلطه اش جلوگیری نماید.

در زمان رژیم ستم شاهی، اکثریت قریب به اتفاق مردم کشور ما به کامپیوتر و خطوط بین المللی اینترنت دسترسی نداشتند. اما توانستند عاقبت با تکیه به نیروی خودشان، با سازماندهی اعتصابات در محل کار و زندگی شان، با ایجاد ارتباط مابین بخش های مختلف مبارزه، با برگزاری اعتصابات سراسری و عاقبت از کار انداختن چرخ تولید، توانستند رژیم شاه را که از حمایت بیدریغ امپریالیست ها نیز برخوردار بود، بزیر بکشند و به قیروستان تاریخ روانه نمایند.

اگر عملیات تخریبی ارتش سایبری رژیم قادر شده است که مبارزه و مقاومت مردم را متوقف نماید، ایجاد "اینترنت ملی" نیز موفق خواهد شد سَد راه گسترش مبارزات مردم آزادیخواه و برابری طلب بشود.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی ایران در تحمیل ارزش هایش به جامعه شکست خورده است. بواقع این دولت دینی است که در برخورد با خواست های آزادیخواهانه مردم شکست خورده است. کارشناسان رژیم سالوسانه سعی میکنند به هواداران ناچیز و مزدور رژیم - که از رشد روز افزون مقاومت و مبارزه در جامعه در همه سطوح، بیش از پیش بهراس افتاده اند - بقبولانند که مشکلات رژیم اسلامی و مدافع منافع سرمایه، ناشی از تبلیغات مخالفان رژیم در خارج از کشور است. لذا راه حل را ایجاد "اینترنت ملی" معرفی مینمایند.

در حالی که نفرت مردم از نظام ولایت فقیه اسلامی بعلت عدم توانائی های رژیم در حل معضلات جامعه، تحمیل دولت دینی، تداوم ماجراجویی های خانه برانداز رژیم در داخل و خارج از کشور، دروغگوئی های رهبر و صاحب منصبان رژیم در همه زمینه ها، چپاول غارت نیروی کار و ثروت های ملی ایران و تداوم سرکوب ها و ادامه خفقان ها است.

همه شواهد و قرائن و اسناد و مدارک موجود نشان میدهد که جامعه ما از امکان بالقوه انفجار توده ای برخوردار است. لذا با توجه به شرایط فعلی، حیات رژیم هم از داخل و هم از خارج از کشور بشدت تهدید میشود.

رژیم رانت خوار نفتی اسلامی که به پشتیبانی مردم ایران امیدی ندارد، میداند با قطع فروش نفت و یا کاهش جدی و مستمر درآمد نفت، از نظر اقتصادی در هم شکسته خواهد شد و پس از آن علاوه بر تهدیدهای دول امپریالیستی، بطور قطعی مورد هجوم مردم حق طلب کشور نیز واقع خواهد شد.

در چنین شرایطی که رژیم را بر لبه پرتگاه سقوط قرار داده است، سید علی خامنه ای دستگاه ولایت، باند احمدی نژاد و فرماندهان سپاه پاسداران و ارتش همه با هم، راه نجات خودشان در داخل ایران را شدت بخشیدن به ترور و خفقان و در سطح بین المللی، تهدید به بستن تنگه هرمز - این راه حل های ضد انسانی و ماجراجویانه - دانسته اند.

در چنین شرایطی رژیم و بویژه ولی فقیه، که خودش را بطور جدی با خطر سقوط روبرو میبیند، با باصطلاح آموزش از سرنوشت محمد رضا شاه، صدام حسین و معمر قذافی، تصمیم گرفته است که تنها به محافلی از قدرت در ایران امکان فعالیت و شرکت در مجلس شورای اسلامی را بدهد که از سرسپردگی تمام و کمال آنها به شخص ولی فقیه اطمینان داشته باشد.

بر این بستر، رژیم ولایت فقیه تلاش میکند یک هسته فشرده از طرفدارانش - کسانی که " ذوب در ولایت فقیه" هستند - را سازمان بدهد و با تکیه بر آنها مجلس آینده را منحصراً در دست خودش داشته باشد. اما برای اجرای این طرح هم علی خامنه ای و دستگاه ولایت اش دچار اشکالات جدی شده اند.

مدافعان بی چون و چرای ولی فقیه؛ این اتهامات را به محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور رژیم وارد مینمایند:

احمدی نژاد با وارد کردن افراد غیرموجه به دولت، حرکت های مشکوک در حوزه های پول خیز صنعتی و نفتی انجام داده است. استکبارستیزی را به یابوهای از قبیل دوستی با مردم اسرائیل، تبدیل نموده است. تعاملات غیرشفاف با حکام دست نشانده آمریکا در منطقه نموده است. اسلام خواهی را با شعارهای کهنه ناسیونالیستی مخدوش کرده است. گفتمان دولت را به حرف های دمدمستی و خنثی شبه روشنفکری تبدیل نموده و نمایش های مهوع " سیاست باز فرهنگی" براه انداخته است.

ضمناً، حسین شریعتی مسئول روزنامه کیهان و غالباً بیان کننده منویات ولی فقیه اعلام نموده است که؛ باند احمدی نژاد - مشائی مدتهاست که با چراغ خاموش حرکت میکرده اند و بخصوص در مسافرت های استانی رئیس جمهور در سالهای اخیر، طرفدارانشان را مخفیانه سازماندهی نموده اند.

بنابر این الان ولی فقیه و دستگاه ولایت در هراس هستند که در نمایش انتخاباتی ۱۲ اسفند امسال تعداد قابل ملاحظه ای از کسانی به مجلس آینده راه پیدا نمایند که بعد از رسمیت پیدا کردن مجلس جدید، نقاب از چهره شان بردارند و با اعلام طرفداری از محمود احمدی نژاد دست و پای ولی فقیه را بطور جدی تو پوست گردو بگذارند و سید علی خامنه ای را به سرنوشت خر سیاه بر سر سه راه دچار نمایند.

در چنین صورتی، سید علی خامنه ای یا گروگان دست باند احمدی نژاد - مشائی خواهد شد و یا در صورتی که توانائی داشته باشد، باند احمدی نژاد - مشائی را با جلب نظر برخی از فرماندهان سپاه پاسداران، در یک کودتای "درون کاخی" از کار برکنار خواهد کرد.

در هر دو صورت فوق الذکر، ولی فقیه که مورد نفرت توده عظیم مردم است، بصورت اسیری دست و پا بسته، بازبچه دست محافل دیگر قدرت خواهد شد. خواه باند احمدی نژاد و یا دستگاه مخوف فرماندهان سپاه پاسداران و یا غیر آن! این ها سناریو هائی احتمالی است که در مقابل ولی فقیه قرار گرفته است. همین آینده حقیرانه و ذلت بار است که خواب از چشم ولی فقیه ربوده است.

همین شرایط است که دست باند احمدی نژاد، فرماندهان سپاه، ارتش و دیگر سخن گویان نظام را باز گذاشته است که مرتباً جهان را تهدید به بستن تنگه هرمز بنمایند و اخیراً هم بطور مستقیم کشورهای نفت خیز منطقه را تهدید نمایند که اگر نفت ایران تحریم بشود آن کشورها هم اجازه نخواهند یافت نفت شان را صادر نمایند. معنای عملی این تهدیدها این است که جمهوری اسلامی ایران اعلام میکند که در صورتی که بوضعیت احتضار دچار شود، خودکشی خواهد کرد.

به واقع بستن تنگه هرمز و ایجاد خرابکاری در مراکز نفتی منطقه و حمله به کشتی های نفتکش در خلیج فارس، و دریای عمان، شناور کردن مین های دریائی در تنگه هرمز توسط قوای نظامی ایران، بمعنای باز شدن دست های ارتش های امپریالیستی و ارتش های کشورهای جنوب خلیج فارس برای حمله به ایران برای درهم شکستن زیر ساخت های صنعتی ایران و تبدیل کشور ما به سرنوشتی نظیر کشورهای عراق و لیبی است. در چنان وضعیتی از رژیم فعلی ایران دیگر اثری بجای نخواهد ماند.

البته یک سناریوی دیگری هم محتمل است. بنا بر سابقه، ولی فقیه و جناح های رنگارنگ رژیم احتمال دارد که یک بار دیگر برای مصلحت نظام جهل و جنایت، با نوشیدن جام زهر و برای جلوگیری از سرنگونی رژیم، همه هست و نیست کشور را بحراج بگذارند و با سازش با محافل امپریالیستی تلاش نمایند که حیات خونبار رژیم ولی فقیه را- حکومت اسلامی را- مدت دیگری ادامه دهند.

بواقع از یک طرف رژیم اسلامی ایران با تداوم سرکوب و خفقان در داخل کشور و ادامه ماجراجویی های سیاسی اش و از طرف دیگر دولت های امپریالیستی با طمع کاری ها و سلطه جوئی هایشان، ما مردم ایران را در میان دو لبه منگنه ای قرار داده اند که بیشترین خسارت های حاصل از آن را کارگران و زحمتکشان کشور ما میپردازند. لذا :

- با شرکت در نمایش انتخاباتی رژیم اسلامی ایران، هیچ گره ای از کار ما مردم باز نخواهد شد.
- با بایکوت گسترده این نمایش توسط اکثریت قریب باتفاق شهروندان ایران، بیش از گذشته تنهائی و انزوای رژیم ستمگر اسلامی، بی ردا و پوشش، در مقابل افکار عمومی جهان به نمایش در خواهد آمد.
- برملا شدن بیش از پیش عدم وجود مشروعیت رژیم، به همراه انزوای داخلی و بین المللی و بحران شکننده اقتصادی، بر تشدید تضاد های مابین جناح های رژیم خواهد افزود و بهترین بستر سرایش رژیم بسوی سقوط را بوجود خواهد آورد. تا در فرصتی مناسب، اعتصابات و اعتراضات مردمی با وارد آوردن آخرین ضربات، رژیم جهل و جنایت اسلامی را به گورستان تاریخ بسپارند.

تا همین جا نیز شکست های جناحهای رنگارنگ رژیم جهت جلب حمایت مردم، سرکوب جناح رقیب جهت تقویت جناح خودی، گسترش غارت ثروت های ملی و نیروی کار کارگران و زحمتکشان، باضافه اینکه با همه خفقانی که بر

جامعه تحمیل نموده اند، قادر نشده اند که جامعه را باطاعت از خودشان وادار نمایند، آنچنان رژیم را در شرایط بحرانی قرار داده است که برای خروج از بحران، این چنین آشکارا جناح های آن در مقابل یکدیگر صف آرائی نموده اند. بگونه ای که پس از اخراج جناح اصلاح طلبان رژیم از قدرت، مدتی است که شاهد کلنجارهای باند رهبری، لاریجانی ها و طرفداران آنها باضافه بخشی از فرماندهان سپاه، با باند رقیب شان، باند احمدی نژاد- مشائی و حمله و ضربه زدن آنها بیکدیگر هستیم. گرگ ها همچنان در حال دریدن همدیگر هستند. لطفاً بموارد ذیل توجه کنید :

- ۱۲ روز قبل، در روز نوزدهم دی ماه - نهم ژانویه - در سالروز انتشار مقاله "ارتجاع سرخ و سیاه" در زمان محمد رضا شاه، که بنام «احمد رشیدی مطلق» در روزنامه اطلاعات علیه روح الله خمینی بچاپ رسید بود، یکی از سرداران سپاه پاسداران بنام حسین علایی، نوشت: "سرکوب و گرفتن حقوق و آزادی های بیش از حد، سرنگونی دیکتاتور را به همراه خواهد داشت."

این اظهار نظر اشاره ای تلویحی به سیاست های سید علی خامنه ای رهبر نظام است. نفوذ این نوع تبلیغات در نشریات دولتی ایران با توجه به برخی از شباهت های وضعیت فعلی با دوران اواخر زمامداری محمد رضا شاه خیلی معنا دار است.

روزنامه اطلاعات که در اختیار بنیاد مستضعفان قرار دارد نیز، همین نامه هشدار سردار پاسدار حسین علایی رئیس پیشین ستاد مشترک سپاه پاسداران را منتشر و در سراسر ایران پخش نموده است.

جنگ قدرت مابین صاحب منصبان رژیم از یک طرف و از طرف دیگر مابین باند ولی فقیه و باند احمدی نژاد- مشائی مغلوبه است! جالب توجه اینکه در این میان فرماندهان سپاه پاسداران نیز، هیچ فرصتی را برای تقویت موقعیت خویش از دست نمیدهند.

- آخرین خبرها حاکی از این است که همین چند روز قبل؛ دوشنبه ۱۶ ژانویه خبر گزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران اعلام کرد که ۲ نفر از سران گروه فتنه (منظور وابستگان باند احمدی نژاد- مشائی) به اتهامات جاسوسی، اختلاس، و زنا، به محکومیت زندان و جریمه های سنگین نقدی و ۹۹ ضربه شلاق محکوم شده اند.

- بعلاوه دادگاه انقلاب اسلامی در همین دوشنبه ۱۶ ژانویه علی اکبر جوانفکر مشاور مطبوعاتی محمود احمدی نژاد را به اتهام توهین به رهبر جمهوری اسلامی ایران به یکسال زندان و بعلاوه پنج سال محرومیت از فعالیت در عرصه های مختلف محکوم کرده است.

- از ماهها قبل شخص اسفندیار رحیم مشائی رئیس دفتر احمدی نژاد را هم عملاً ممنوع السخن کرده اند.

- همین یکشنبه گذشته - ۱۵ ژانویه - عماد افروغ، از چهره های نزدیک به اصولگرایان که سابقاً نماینده سابق مجلس نیز بوده است، در یک گفت و گوی زنده تلویزیونی گفت: الان تفاسیری در مورد مردم مطرح می شود که انگار مردم هیچ حقی ندارند و فقط از سر تکلیف به آنها نگاه می شود.

- عماد افروغ، در همین مصاحبه اضافه کرده است که: "هر فردی از افراد جامعه این حق را دارد که رهبر را استیضاح بکند و اگر رهبری نتواند پاسخ مناسب بدهد، خود بخود رهبر معزول است."

هرچند که بااحتمال قوی خود عماد افروغ هم از ترس آینده از ترس قیام مردم و تغییر رژیم و برای آینده نگری و بیرون کشیدن گلیم خودش در آینده این حرف را میزند، اما، معنای این حرف این است که اکنون یکی از چهره های سرشناس نظام علناً اعتراف مینماید که اولاً مردم در نظام اسلامی بی حق هستند و ثانیاً اگر رهبر نظام، پایش را از گلیم خویش فراتر ببرد، آنوقت معزول اش میکنیم. این از موارد معدودی است که اینگونه بی مهابا در برنامه صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، به صورت رهبر نظام سیلی زده میشود.

- عماد افروغ، در این مصاحبه اضافه مینماید: " من نمی‌خواهم بگویم که الان شرایط، شرایط قبل از انقلاب است. ولی هیچ وقت من چک سفید امضاء به شما نمی‌دهم که یک روزی این طور نشود." یعنی او دارد بطور سربسته می‌گوید؛ رژیم دارد سرعت به سرانگیختگی سقوط نزدیک میشود.

وضعیت فعلی رژیم آنقدر بحرانی است که علی مطهری که خودش از اصولگرایان و محافظه کارهای رژیم است و سابقاً آماده بود که دهان هر معترضی به مقام رهبری را پر خون نماید الان می‌گوید:

- " رهبر باید در مقابل انتقادات پاسخگو باشد." و ادامه میدهد که " فضا دارد به سمت استبداد میرود."

علی مطهری هم با زبان الکن می‌گوید؛ الان ولی فقیه بهیچکس اعتماد لازم و کافی را ندارد و از وحشت، مداوماً با سلب اعتماد از اطرافیان اش، آنان را از گردونه قدرت به بیرون پرتاب مینماید و حکومت دیکتاتوری را به حکومت استبدادی مبدل مینماید.

دعای گریه ها اکنون به سطوح درگیری آشکار مابین رهبر سید علی خامنه ای و رئیس جمهور نظام محمود احمدی نژاد هم کشیده است: توجه کنید:

- سید علی خامنه ای می‌گوید: " گفتند بودجه فرهنگی! رفتند کاروانسراهای شاه عباسی بین راه را، بنا کردند به آباد کردن. آیا کار اولویت دار فرهنگی ما، همین است." [منظورش این است که محاسبات اقتصادی دولت در این مقطع در رابطه با میراث فرهنگی و گردشگری غلط است.]

محمود احمدی نژاد، در جلسه معرفی رئیس جدید سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بواقع میزند توی دهان ولی فقیه و می‌گوید: " کوتاه فکرائی هستند که میراث فرهنگی را با محاسبات اقتصادی می‌سنجند. گردشگری هم در این مورد قربانی شده است."

همه اینها نشان میدهد که زمینه ها آماده است که در حوادث بعدی در ایران و منطقه، بالائی ها نتوانند در کشور ما بحکومتشان ادامه دهند و مردم هم عملاً دیگر نپذیرند که بشیوه ولایت فقیه به آنها حکومت بشود. معنای این حرفها اینست که به احتمال قوی جامعه ما آستان حوادثی و تلاطمات بسیار شدیدی است. باید بهوش باشیم.

البته اگر درگیری های مابین جناح های رنگارنگ رژیم در رابطه با نمایش انتخاباتی ۱۲ اسفند و یا هر واقعه دیگری باعث شود که در هم ریختگی رژیم عمیق تر شود، آنگاه، نیروها و عناصر مترقی، موظف اند با استفاده بهینه از شرایط ایجاد شده، با گسترده تر کردن گفتمان دمکراتیک و برجسته نمودن نقاط ضعف رژیم و یاری رسانی به سازماندهی مستقل مردم آزادیخواه، اراده واحد رژیم را، بیش از گذشته در هم بریزند.

عملکردهای مشترک ما مردم آزادیخواه و برابری طلب، پایه های رژیم را بیش از گذشته بلرزه در خواهد آورد. بویژه که اکنون اصلاح طلبان هم از بارگاه ولی فقیه به بیرون پرتاب شده اند.

بهر صورت، ما موظفیم که اگر توده بجان آمده در مقابله با ولی فقیه، سپاه، بسیج و دیگر نیروهای رژیم بخیابانها آمدند از آنها در حد توانمان در مقابل سرکوب های رژیم دفاع کنیم و بیش از پیش آنها را در سازماندهی مبارزات مستقل شان، یاری رسانیم.

بگذارید ناله های گستاخانه سیدعلی خامنه ای که پیشاپیش سالوسانه شرکت ۶۹ در صدی مردم در نمایش انتخاباتی اسفند ماه را "پیامبران" پیشگویی کرده است، با انزوای بیشتر رژیم و بمیدان آمدن مردم آزادیخواه و برابری طلب، به ضجه های ولی فقیه در خفا تبدیل شود.

ما مردم آزادیخواه قادریم با تعمیق آگاهی هایمان و سازماندهی مستقل خودمان، شکست های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بیشتری به رژیم وارد آورده و قدر قدرتی آن را در ذهن اعوان و انصارش نیز بیش از گذشته در هم بشکنیم. این در هموار کردن مسیر راه سرنگونی رژیم بسیار موثر است.

اما، بهر صورت، اگر ما مردم زحمتکش ایران موفق نشویم خودمان را در تشکل های مستقل خودمان سازمان دهیم، اگر تلاش جدی و پیگیر نکنیم که آگاهی مان از حقوق دمکراتیک مان را عمیق تر بکنیم، اگر مبارزات مان را در همه سطوح و بخش های مختلف با همدیگر هماهنگ نکنیم و بهم پیوند نزنیم، اگر با برقراری اعتصاب ها در محل کار و زندگیمان چراغ های تولید را از کار نیندازیم و قبل از سلطه همه جانبه امپریالیست ها بر کشورمان، خواه بواسطه نیروئی ارتجاعی و بومی و یا غیر آن نتوانیم سرنوشتمان را بدست خودمان بگیریم باز هم این **دیگران هستند که برای ما تصمیم خواهند گرفت.** یا در زیر سلطه حکومت ولایت فقیه یا در زیر سلطه حکومت اسلامی دیگری و یا در زیر سلطه حکومتی وابسته به امپریالیسم.

در چنین صورتی ما را مجبور خواهند نمود که همچنان در ذلت و خواری "زندگی" کنیم، در حالی که حکومت کنندگان شیره جان ما و کشورمان را میمکند و تفاله آنرا بجلوی ما پرتاب میکنند و سرنوشت تیره و تار دیگری برایمان رقم خواهند زد.

برای ختم کلام، توجه شما را به بخش هائی از سرود بین الملل جلب مینمایم :

رهاننده برتری در کار نیست، نه آسمان، نه قیصر، نه خطیب. خود به رهایی خویش برخیزیم، ای تولیدگران! رستگاری مشترک را برپا داریم! تا راهزن آنچه را که ربوده رها کند تا روح از بند رهایی یابد. خود به کوره خویش بر دمیم و آهن را گرمایم بگویم!

کارگران، برزگران! فرقه عظیم زحمتکشانیما. جهان جز از آن آدمیان نیست. تا کی از شیره جان ما بنوشند؟

اگر ما با اتکاء به نیروی خودمان، آگاه و سازمان داده شده پای بمیدان مبارزه بگذاریم:

آفتاب جاودانه خواهد درخشید. آینده از آن ما کارگران و زحمتکشان خواهد بود.

به امید فرارسیدن آن روز- روز و روزگارتان سازنده باد.

اول بهمن ماه ۱۳۹۰ - ۲۱ ژانویه ۲۰۱۲